



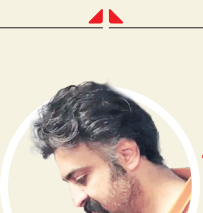
دستور رئیس جمهور درباره فانی

در ماه‌های اخیر نخست بستری‌شدن کامران فانی در سرای سالمندان، سپس وخامت وضعیت سلامتی او بارها در رسانه‌ها بازتاب یافته است. فانی؛ فهرست‌نویس، مترجم و کتابشناس برجسته، عضو هیئت‌علمی کتابخانه ملی است و مدتی هم سرپرست بخش ایران‌شناسی این سازمان بود. اینک با شدت گرفتن بیماری فانی و بستری‌شدن او در یکی از بیمارستان‌های تهران، مسعود پزشکیان، باتوجه‌به سابقه استخدامی و خدمت این استاد برجسته در کتابخانه ملی، غلامرضا امیرخانی رئیس کتابخانه ملی و سازمان اسناد کشور را مامور رسیدگی و پیگیری فوری درمان و بهبود کامران فانی کرده است. در هفته‌های گذشته برخی از دوستان فانی از لزوم انتقال او به بیمارستان مسیح دانشوری که قطب ریه کشور است، سخن گفته بودند. در مقابل تیم درمان فانی معتقدند، باتوجه به عفونت ریوی، دشواری بلع، ضعف شدید عضلانی و پیامدهای خونریزی مغزی، انتقال بیمار در چنین شرایطی مستلزم جابه‌جایی باریک‌بالاست و می‌تواند احتمال ناپایداری فشار خون، تشدید مشکلات تنفسی و افزایش خطر آسیب‌های مغزی را به دنبال داشته باشد.



برنده جایزه ادبی بریکس

نخستین دوره جایزه ادبی «بریکس» منتخب خود را معرفی کرد و در حالی که در میان کاندیداهای این جایزه که ۲۷ نفر بودند، سه نویسنده ایرانی؛ رضا امیرخانی، مجید قیصری و منصور علیمرادی و نویسندگانی از برزیل، روسیه، چین و هند نیز حضور داشتند، این سلوا بکر، نویسنده برجسته مصری بود که در مراسمی در شهر خاباروفسک روسیه، مبلغ یک میلیون روبل روسیه را دریافت کرد. سلوا بکر ۷۶ ساله، فارغ‌التحصیل دانشگاه عین شمس است، تاکنون هفت مجموعه داستان کوتاه، هفت‌رمان و یک‌نامه‌شنامه منتشر کرده است، سابقه تدریس در دانشگاه آمریکایی قاهره را دارد و به‌عنوان منتقد فیلم و تئاتر برای مجله‌های مهم عربی نوشته است. زندگی اقبال حاشیه‌نشین و مصائب زن در جامعه مصر از جمله محورهای اصلی آثار بکر است. اشاعه تبادل‌ات فرهنگی میان کشورهای عضو «بریکس» و برجسته‌سازی نقش ادبیات در گسترش ارزش‌های انسانی همچون همبستگی و صلح، از اهداف این جایزه ادبی عنوان شده است.



مرگ هنرمند جوان کرمانشاهی

کاوه کلهرنیا، هنرمند عرصه نوازندگی موسیقی کلاسیک ایرانی که عمده فعالیت‌هایش متمرکز بر نوازندگی عود و باغلاما بود، چندی پیش دچار سانحه تصادف شد و بعد از یک هفته بستری‌شدن در آی‌سی‌یوی بیمارستان تجریش تهران، در ۴۰ سالگی درگذشت. کلهرنیا تحصیلات خود را در رشته پزشکی در هلند، در مقطع دکتری اولتراسوند در دانشگاه دلف هلند گذرانده بود اما به‌طور تخصصی در حوزه موسیقی نیز فعالیت می‌کرد. این هنرمند جوان اهل کرمانشاه، با بسیاری از هنرمندان موسیقی کرمانشاه و کردستان، همچنین موسیقیدانان موسیقی کلاسیک ایرانی در ژانرهای مختلف همکاری داشت و آثار متنوعی در موسیقی نواحی کردی و لکی و کارهای تلفیقی و کلاسیک ایرانی را تنظیم و اجرا کرد. کلهرنیا همچنین اجرای‌های مختلفی در اروپا با هنرمندان موسیقی اروپایی و آسیایی از جمله اردال ارنجان داشت و در کشورهای هلند، اتریش و سوئد در کنسرت‌های متعددی حضور داشت. کلهرنیا در داخل ایران نیز در همراهی با گروه‌های سایه، ترنگ و روح‌تاف اجرای‌های مختلفی داشت.

فرهنگ

۱۴

میراث فرهنگی



عکس:Shutterstock



محسن محمودی

پژوهشگر علوم سیاسی

در سپیده‌دم هزاره سوم، جهان شاهد دگردیسی عمیقی در ماهیت قدرت است. اگر در قرون نوزدهم و بیستم، مرزهای جغرافیایی و زرادخانه‌های نظامی تعیین‌کننده اعتبار و هژمونی ملت‌ها بودند، در قرن بیست‌ویکم، این «روایت‌ها»، «سرمایه نمادین» و «عمق استراتژیک فرهنگی» هستند که جایگاه کشورها را در سلسله‌مراتب جهانی تثبیت می‌کنند. دراین میان ایران، به‌عنوان وارث یکی از دیرپاترین و تأثیرگذارترین تمدن‌های بشری، در کانون یک نبرد سهمگین و چندلایه قرار گرفته است؛ نبردی که نه با غرش توپخانه‌ها یا چکاچاک شمشیرها، بلکه با جوهر خودکارها در پرونده‌های یونسکو، تغییر کدهای ویکی‌پدیا، بازنویسی کتب درسی در مدارس همسایگان و تولیدات رسانه‌ای پرهزینه پیش می‌رود.

پدیده «تصاحب فرهنگی» یا به تعبیر دقیق‌تر در این بافتار، «مصادره میراث تاریخی»، اکنون از سطح مناقشات آکادمیک فراتر رفته و به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی و فرآیندهای ملت‌سازی در کشورهای پیرامونی ایران بدل شده است. ازاین‌رو آنچه امروز تحت عنوان «جنگ میراث» شناخته می‌شود، تنها یک مناقشه آکادمیک بر سر زادگاه یک شاعر یا محل دفن یک فیلسوف نیست؛ بلکه بخشی از یک استراتژی کلان ژئوپلیتیک برای ملت‌سازی، کسب مشروعیت تاریخی و اعمال قدرت نرم است. از آنکرا تا باکو و از کابل تا شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس، تلاشی نظام‌مند برای بازتعریف هویت ملی با استفاده از مصالح و مفاخر تمدن ایرانی در جریان است. مولانا جلال‌الدین بلخی در بسته‌بندی‌های توریستی ترکیه به‌عنوان عارفی «ترک» و «رومی» نامیده می‌شود، نظامی گنجوی، شاعر بزرگ پارسی‌گو، توسط باکو، «شاعر ملی آذربایجان» خوانده می‌شود و ابن‌سینا، در کارزارهای تبلیغاتی جهان عرب، دانشمندی «عرب» معرفی می‌گردد.

نوشتار حاضر با رویکردی آسیب‌شناسانه و مبتنی بر اسناد، به واکاوی علل، زمینه‌ها و پیامدهای این پدیده می‌پردازد. فرضیه بنیادین گزارش حاضر، آن است که مصادره مفاخر ایرانی، محصول تقاطع سه بردار اصلی است؛ نخست، «اضطراب تاریخی» دولت-ملت‌های نوظهور که برای بقا نیازمند خلق پیشینه هستند، دوم، غفلت ساختاری و ضعف دیپلماسی فرهنگی در داخل ایران و سوم، پارادایم‌های حاکم بر سازمان‌های بین‌المللی نظیر یونسکو که ناخواسته به رقابت‌های ملی دامن می‌زنند. علاوه بر این، ظهور فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی، جبهه جدیدی را در این نبرد گشوده است که در آن الگوریتم‌ها قادرند هویت تاریخی را بازنویسی و در حافظه دیجیتال بشریت تثبیت کنند.

مفهوم «جهان فارسی‌مآب» و سیالیت مرزها

بسیاری از شخصیت‌هایی که امروز بر سر ملیت آن‌ها نزاع وجود دارد، در دورانی می‌زیستند که هویت براساس مؤلفه‌هایی چون «زبان ادب و فرهنگ»، «مذهب» و «وفاداری به پادشاه یا سلسله» تعریف می‌شد، نه براساس گذرنامه، تابعیت خونی یا مرزهای خط‌کشی شده روی نقشه. پروفیسور برت فرانکر، ایران‌شناس برجسته اتریشی و رئیس سابق انستیتوی ایران‌شناسی آکادمی علوم اتریش، مفهومی کلیدی را برای توصیف این وضعیت ارائه می‌دهد: «پرسووفونی» یا قلمرو زبان فارسی. فرانکر و همفکرانش در مکتب ایران‌شناسی آلمان و اتریش استدلال می‌کنند که برای قرن‌های متمادی (تقریباً از قرن دهم تا نوزدهم میلادی)، زبان

فارسی فراتر از یک زبان قومی، نقش «زبان فرهنگی» و زبان میانجی نخبگان را در گستره‌ای عظیم بازی می‌کرده است؛ گستره‌ای که از بالکان و آناتولی در غرب آغاز می‌شد، سراسر فلات ایران و آسیای مرکزی را درمی‌نوردید و تا عمق شبه‌قاره هند و مرزهای چین امتداد می‌یافت.

در این زیست‌بوم تمدنی:

► سلجوقیان روم در آناتولی (ترکیه امروزی)، اگرچه از نظر تبار قبیله‌ای ترکمن بودند، اما دیوان‌سالاری، ادبیات و فرهنگ دربارشان تماماً فارسی بود. آن‌ها نام فرزندان خود را از شاهنامه انتخاب می‌کردند (کیخسرو، کیکاووس و کیقباد) و حامی بزرگترین شاعران پارسی‌گو همچون مولانا بودند.

► شروانشاهان در قفقاز (جمهوری آذربایجان امروزی)، خود را وارثان سنت ساسانی می‌دانستند و نظامی گنجوی را تشویق به سرودن منظومه‌هایی می‌کردند که احیاگر تاریخ ایران باستان بود.

► گورکانیان (مغولان کبیر) در هند، زبان فارسی را به اوج شکوه رساندند، به‌طوری‌که سبک هندی در شعر فارسی در دربار دهللی و آگره شکوفا شد.

درواقع وقتی سیاستمداران امروز ترکیه مولانا را «شاعر ترک» می‌خوانند، یا باکو نظامی‌را «شاعر آذربایجانی» معرفی می‌کند، دچار عارضه‌ای به‌نام «آناکرونیسم» یا زمان‌پریشی تاریخی شده‌اند. آن‌ها جغرافیای سیاسی امروز را ملاک قضاوت درباره ملیّت شخصیت‌های هزارسال پیش قرار می‌دهند. نظامی گنجوی هرگز پا از گنجه بیرون نگذاشت، اما گنجه در قرن دوازدهم میلادی، کانون فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بود؛ نه بخشی از یک جمهوری ترک‌زبان که در سال ۱۹۱۸ یا ۱۹۹۱ تأسیس شده است.

تبارشناسی تاریخی: ایران فرهنگی در برابر مرزهای سیاسی مدرن

برای درک ریشه‌های مناقشه بر سر مفاخر، نخست باید تمایز میان «ایران سیاسی» (مرزهای کنونی جمهوری اسلامی) و «ایران فرهنگی» (قلمرو تمدنی زبان و اندیشه فارسی) را تبیین کرد.

۲-۱- پارادوکس دولت-ملت‌های مدرن و میراث پیشامدرن

بسیاری از شخصیت‌های مورد مناقشه نظیر مولانا جلال‌الدین بلخی، نظامی گنجوی، ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی در دورانی می‌زیستند که مفاهیم مدرن «تابعیت» و «گذرنامه» وجود خارجی نداشت. آنها در جهان‌شهری می‌زیستند که «زبان فارسی» در آن نقش زبان میانجی (Lingua Franca) را ایفا می‌کرد، مشابه نقش لاتین در اروپای قرون وسطی. ریچارد نلسون فرای، ایران‌شناس برجسته، قلمرو ایران فرهنگی را بسیار فراتر از مرزهای سیاسی کنونی و شامل قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و بخش‌هایی از شبه‌قاره هند توصیف می‌کند.

مشکل از آنجا آغاز می‌شود که دولت-ملت‌های مدرن که اغلب در قرن‌های نوزدهم و بیستم شکل گرفته‌اند (مانند جمهوری آذربایجان، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و حتی ترکیه‌مدرن) تلاش می‌کنند با رویکردی آناکرونیستیک، شخصیت‌های متعلق به آن فضای سیال تمدنی را در قالب‌های تنگ و صلب ملیت‌های امروزی محصور کنند.

۲-۲- گذار از امپراتوری به ملت‌سازی

فروپاشی امپراتوری‌های چندملیتی (به‌ویژه عثمانی و بعدها شوروی) وظهور ناسیونالیسم اتنو-لینگویستیک (قومی-زبانی) نیاز مبرمی به «پدران بنیان‌گذار» و «اسطوره‌های اصالت» ایجاد کرد. کشورهای تازه استقلال‌یافته برای آنکه نشان دهند «ملت»‌هایی ریشه‌دار هستند، نه صرفاً بر ساخته‌های استعماری یا حاصل فروپاشی شوروی، ناگزیر به «اختراع سنت» و مصادره میراث مشترک منطقه‌ای به‌نفع خود شدند.

جبهه شمالی: میراث شوروی و پروژه «آذربایجان‌سازی» نظامی گنجوی

پیچیده‌ترین و سیستماتیک‌ترین پروژه مصادره مفاخر ایرانی در جمهوری آذربایجان رخ داده است. این فرآیند ریشه در مهندسی اجتماعی دوران استالین دارد و پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ با شدت بیشتری دنبال شده است.

۳-۱- ریشه‌های استالینیستی تحریف تاریخ

در دهه ۱۹۳۰، اتحاد جماهیر شوروی سیاست «بومی‌سازی» (Korenizatsiya) را در پیش گرفت تا هویت جمهوری‌های شوروی را از همسایگان خارجی (ایران و ترکیه) متمایز کند. در سال ۱۹۳۹، استالین برای جلوگیری از نفوذ فرهنگی ایران و ایجاد یک هویت مستقل برای جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی دستور داد تا نظامی گنجوی، شاعر پارسی‌گوی قرن ششم هجری، به‌عنوان «شاعر ملی آذربایجان» معرفی شود.

یوگنی برتلس، خاورشناس برجسته روس که تا پیش از آن نظامی‌را شاعری ایرانی می‌دانست، تحت فشار سیاسی مجبور به تغییر موضع شد و نظریه‌ای را مطرح کرد که براساس آن، نظامی اگرچه به فارسی شعر سروده، اما «روح آثارش» ترکی است و زبان فارسی صرفاً یک تحمیل درباری بوده است. این درحالی است که نظامی در تمام آثارش حتی یک بیت به زبان ترکی ندارد و بارها به ایران و دهقان‌نژاد بودن خود افتخار کرده است.

۳-۲- پاک‌سازی فیزیکی و تهاجم نمادین

پس از استقلال جمهوری آذربایجان، این سیاست وارد فاز تهاجمی‌تری شد. این کشور در دوده‌های اخیر، با تکیه بر درآمدهای کلان نفتی، کمپینی جهانی و پرهزینه را به‌راه‌انداخته تا نظامی گنجوی را به‌عنوان «شاعر ملی آذربایجان» تثبیت کند. ابعاد این کمپین بسیار گسترده است: از نصب مجسمه‌های بزرگ نظامی در میدان شهرهای مهم جهان (مانند رم، لندن، مکزیکوسیتی و یکن) و نام‌گذاری انستیتوها در دانشگاه‌های معتبری چون آکسفورد به‌نام «نظامی گنجوی آذربایجانی»، تا برگزاری کنفرانس‌های پرهزینه بین‌المللی. تکان‌دهنده‌ترین جنبه این سیاست، تحریف فیزیکی تاریخ است؛ جایی که کاشی‌نوشته‌های حاوی اشعار فارسی از مقبره نظامی در شهر گنجه خرب و حذف شده و با ترجمه‌های ترکی یا سنگ‌های بدون نوشته جایگزین شده‌اند. این اقدام مصداق بارز «پاک‌سازی فرهنگی» است تا بازدیدکنندگان خارجی نتوانند متوجه شوند که زبان این شاعر، فارسی بوده است.

واقعیت تاریخی و ادبی در تضاد آشکار با روایت باکو قرار دارد. مجموعه آثار نظامی، به‌ویژه خمسة (شامل مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه)، تماماً به زبان فارسی سروده شده است. نظامی در اشعارش بارها خود را «دعقلان» (اصطلاحی برای ایرانیان اصیل) معرفی کرده و دلبستگی عمیق خود به ایران را بیان می‌کند: آنجا که در هفت‌پیکر صراحتاً می‌گوید: «همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل». ایران‌شناسان برجسته و معتبری چون هلموت ریتز، یوهان کریستوف بورگل و بندیکت راینرت، که سال‌ها روی متون کلاسیک کار کرده‌اند، هرگونه انتساب نظامی به فرهنگ ترکی را رد می‌کنند. راینرت در تحلیل‌های خود نشان می‌دهد که بلاغت، استعاره‌پردازی و جهان‌بینی موجود در آثار نظامی، نه‌تنها هیچ پیوندی با سنت‌های ادبی کوچ‌نشینان اوغوز ندارد، بلکه اوج سنتِ شعری خراسان و عراق عجم محسوب می‌شود.

دولت باکو برای توجیه این تناقض اساسی که «چرا شاعر ملی ما به زبان ما شعر نگفته است؟»، به تئوری‌های توطئه متوسل شده و ادعا می‌کند که نظامی «مجبور» بوده به فارسی شعر بگوید. این ادعا در شرایط تاریخی آن دوران فاقد هرگونه اعتبار است؛ زیرا حاکمان منطقه در عصر نظامی خود ترک بوده‌اند و هیچ اجبار یا ممنوعیتی برای سرودن شعر به زبان ترکی وجود نداشته است. این توسل به روایت‌های غیرعلمی، عمق تلاش برای تصاحب هویت یک شاعر بزرگ فارسی‌زبان را صرفاً برای پیشبرد اهداف ملی‌گرایانه نشان می‌دهد. علاوه بر نظامی، پروژه «آلبانیای قفقاز» نیز با هدف زدودن تاریخ ارمنی و ایرانی از منطقه دنبال می‌شود. باکو مدعی است که سومعه‌ها و آثار تاریخی قریباغ و نخجوان نه متعلق به ارامنه، بلکه متعلق به «آلبانیای قفقاز» (اجداد ادعایی آذربایجانی‌ها) هستند. این رویکرد، تاریخ‌نگاری را عملاً به ابزاری برای جنگ سرزمینی تبدیل کرده است.

جبهه غربی: ترکیه و کالابی‌سازی عرفان مولانا

اگر رویکرد آذربایجان «هویتی-امنیتی» است، رویکرد ترکیه نسبت به میراث ایرانی، عمدتاً «اقتصادی-دیپلماتیک» و مبتنی بر «قدرت نرم» است.

۴-۱- مولانا جلال‌الدین: از بلخ تا قونیه

مولانا جلال‌الدین بلخی که در بلخ (خراسان بزرگ) زاده شد و تمام آثارش به زبان فارسی است، امروزه در سطح جهانی عمدتاً با برند «رومی» و به‌عنوان نماد فرهنگی ترکیه شناخته می‌شود. ترکیه با سرمایه‌گذاری عظیم روی مقبره او در قونیه و ثبت این سماع در یونسکو، انحصار روایت مولانا را در دست گرفته است.

ترکیه با زیرکی دیپلماتیک، هنگام تلاش ایران برای ثبت مثنوی ممنوی در حافظه جهانی یونسکو اعتراض کرد و مدعی سهم شد، اما در معرفی مولانا به جهان غرب، اغلب هویت ایرانی و زبان فارسی او را سانسور می‌کند و او را «فیلسوف آناتولی» یا «متفکر ترک» می‌نامد.